

مستفیظ



میرزا یحیی صبح ازل

باز تکثیر توسط

گروه پژوهش در جنبش بابیه از انجمن گلشن

<http://www.golshan.com/pazhoohesh/jonbesh/jonbeshbabieh/index.html>

## بنام ایزد دانا

این کتاب که بخط دست صبح ازل اکنون برای نخستین بار گراور شده و در دسترس استفاده عموم قرار میگیرد « مستیعقظ » یکی از آثار معروف او است که آنرا در ایام اقامت بغداد نوشته و شأن نزول آن این بوده است که در سالهای اولیه اقامت وی در بغداد چون میرزا اسدالله حوئی ملقب به « دیان » (۱) که از اصحاب اولیه و نقطه اولی، بود بدستباری و ترغیب میرزا ابراهیم نام که از کاتبان بیان بوده است، دعوی من ینظهره اللهی کرده و باییه را بسوی خود دعوت و از این رهگذر آشوب و غوغائی در آن دیار ایجاد نموده و جمعی هم بوی میگردند.

صبح ازل این کتاب نفیس را برای آگاهی پیروان و نجات ایشان از ورطه ضلالت و گمراهی در رد دعوی دیان و نکوهش او و پیروانش برشته تحریر در آورده است. او در این کتاب نخست بطرز بدیعی چگونگی ایمان آوردن خود بنقطه اولی و اینکه نخستین اثری که از مولای خود خوانده تفسیر معروف او بر سوره یوسف (۲) بوده است نقل و ضمن تجلیل فراوان از این اثر و دیگر آثار او قسمتهائی از تفسیر مزبور را خود در طی این کتاب تفسیر کرده و به آنها در رد و ابطال دعوی دیان استناد جسته است و با نقل پاره‌ای از نوشتجات دیان سخافت اقوال او را رسانیده و دعوی باطلش را قویاً تکذیب کرده و به پیروان خود دستور داده است که در آئین خدامانند کوه ثابت و پای برجا باشند و هم بمناسبت از کسان دیگری که قبل از دیان همین ادعا را داشته‌اند نام برده (۳) و در آخر کتاب يك قسمت مهم از آثاری را که

---

۱- دیان بحروف ابجد عدداً باسد برابر و لقبی است که نقطه اولی باو داده است.

۲- تفسیر مزبور که به تفسیر احسن القصص و یا قیوم الاسماء ( بواسطه تطابق عددی قیوم با یوسف ) مشهور است اولین اثری میباشد که از نقطه اولی در آغاز ظهور بدست مردم رسیده و اصحاب اولیه با این کتاب مردم را با مراد دعوت میگردانند.

۳- رجوع شود بصفحه ۲۸ همین کتاب.

نقطه اولی در تنصیص بوصایتش و معرفی عظمت مقامش در آئین بیان چه بخود وی و چه به اصحاب اولیه نوشته نقل نموده است .  
 تاریخ ظهور این اثر که مقارن با ادعای دیان بوده بدرستی معلوم نیست ولی چون از طرفی بدلالت کتاب هشت بهشت فتنه مزبور نزدیک بزمان مراجعت میرزا حسینعلی از سلیمانیه بوقوع پیوسته (۱) و از طرف دیگر عزیمت میرزا حسینعلی بسلیمانیه طبق اظهار خود او در کتاب ایقان (۲) وهم نوشته بعضی از قدماء باییه در اوایل ورود وی ببغداد (سال ۱۲۶۹ هجری قمری) صورت گرفته (۳) و پس از دو سال اقامت در آنجا ببغداد بازگشته است بنابراین با احتمال قوی تاریخ ادعای دیان و نگارش این اثر باید سال ۱۲۷۱ یا ۱۲۷۲ هجری قمری بوده باشد .

انتشار نسخ خطی مستقیقظ در بین باییه بطلان ادعای میرزا اسدالله دیان را بر همه واضح کرده این فتنه فرو می نشیند و دیان سرانجام بدست میرزا محمد مازندرانی کشته میشود (۴) .

این کتاب چه از نظر اشتغال برواقعه مزبور و چه از جهت مطالب بلند عرفانی و توحیدی آن و چه از لحاظ اینکه حاوی قسمت اعظم وصایای نقطه اولی در حق صبح ازل است (۵) واجد اهمیت فراوان و از اسناد و مآخذ نفیس تاریخ باییه بشمار میرود اینک بهمین مختصر در وصف آن اکتفا کرده و در پایان مقال فهرستی از کتب و رسائلی که تاکنون از صبح ازل بدست آمده است ذکر میشود:

- ۱- بصفحه ۳۰۲ کتاب هشت بهشت مراجعه شود .
- ۲- رجوع شود به مقدمه کتاب نقطه الکاف صفحه لوه .
- ۳- اینکه در مقدمه نقطه الکاف ( صفحه لط ببعد ) بیرون رفتن میرزا حسینعلی از بغداد در اواخر اقامت باییه در آن سامان ضبط شده باتوجه بجهات فوق الذکر سهواست .
- ۴- نقل از رساله ردیه آقاعلیمحمد سراج اصفهانی برادر آخوند ملا رجبعلی قهیر و تذکره الغافلین تألیف عالم ربانی آخوند ملا محمدجعفر نراقی
- ۵- بعضی از این وصایا در مجموعه ای بنام « قسمتی از الواح خط نقطه اولی و آقا سید حسین کتاب » چاپ و گراور شده است وهمچنین قسمتی از آنها در کتاب پنج شان بچاپ رسیده .

الف - احمدیہ ( لوح مسطور اول ) - احرفیہ ادلاء - اخلاق الروحانیین - اشعار  
عربی - اشعار فارسی - اقصی - اہتر از القدس - اثار الارلیہ ( ۳ جلد ) - اوام  
الواح متفرقہ فارسی - الواح متفرقہ عربی ( ۱ )

ب - بسم اللہ ( منظوم ) - بیان فارسی ( متمم بیان ) - بہاج  
ت - تدلیع الانس - تدلیع القدس - تفرید الانس - ترجیع بند - تقویم  
( کور و ایام ) - تفسیر سورہ بقرہ - تفسیر سورہ توحید - تفسیر سورہ  
روح والقمر - تفسیر سورہ حمد - تفسیر سورہ قدر - تفسیر سورہ روم - تفسیر  
سورہ مریم - تفسیر سورہ ہل اتی - تفسیر سورہ الرحمن - تفسیر سورہ  
اذا وقعت الواقعة - تفسیر سورہ والمادیات - تفسیر سورہ رمز - تفسیر  
سورہ المراسلات - تفسیر معوذتین - تفسیر اشعار - تفسیر آیہ ماکان  
محمد اباحد

ج - جواب سئوالات میرزا عبدالرحیم قزوینی - جوامع الہیاکل - جمع  
چ - چہارشان ( مرآت البیان )

ح - حیات

خ - خلاصۃ الاحکام - خطبات ( ۲ جلد ) - خطبۃ نکاحیہ

د - دیوان الازل - دعوات فی تضریب ہوفی عدنفسہ - دعاء المرانی  
ذ - ذہبیہ

ر - رسالۃ صالحیہ - رسالۃ عائیہ - ریاض المہتدین

ز - زیارات ( ۲ جلد ) - زیارت نامہ

س - سبع المثانی - سطعات - سواطع اوامیہ - سئوال و جوابہای متفرقہ

ش - شرح القصیدہ عربی بعربی ( ۳ جلد ) - شرح القصیدہ عربی بفارسی

شرح قصیدہ فارسی بعربی - شرح تمام سورہ بقرہ - شرح آیۃ معراج - شرح سورہ روم

ص - صحیفہ ارلیہ - صحیفہ ابتہاجیہ - صحیفہ انزعیہ - صحیفہ اوسعیہ - صحیفہ

وحیدیہ - صحیفہ ابتہاجیہ - صحیفۃ القدر - صحیفۃ المنخزون

صحیفہ بہجیہ - صحیفۃ النور - صحیفۃ المرانی عربی - صحیفۃ المرانی فارسی

صحیفہ ہویہ - صحیفۃ المرایا - صحیفہ ہائیہ - صحیفہ واویہ - صحیفہ ہویہ

صدودہ ہیکل

ط - طوبی

ع - علیین

ق - قدس الازل

ل - لثالی و مجالی - لطائف الازل - لحظات - لواحظ و نفاع

لمعات الازل - لوامع

م - مائه ثامن - مائه تاسع - مائه عاشر - مستیةظ - مجمل بدیع در وقایع ظهور منبع

مرآت البیان

ن - نعمات الروح - نور بزرگ ( واحد ) - نور کوچک ( وجه )

و - وجدیه (منظوم) - وجه

ه - هفت بحر - هیاکل - هزارویک هیکل ( دو جلد ) - هیاکل اجوامع - هیاکل

مختلفه .

اثر : میروزا یحییٰ صبیح ازل

مستيقظ

هذا كتاب يستفظ  
لعلم يستفظ

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا عن النفس ووصفاته مائة وخلق الكون كقوتها وازداد بعث اليهم من صفوة

وازل عليهم كتب رحمة وواعظ اليه النفس وهو المنزه عن مساواة المقدمين <sup>عن نفسي ما</sup>

والجبرية نياته والعظيم في كونه وهو هو الوصاله <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

الاركان ازل ولا يزال والازل الازل <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

ولا تغيب ولا تزول ولا تبديل <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

سوره وجده مبط غيبه وسبع مائة وانا ما لم يوت <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

بهم ولا يظفون الا باذنه <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

واسمها منسج <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

الدين وسند منسج <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

سرها وهو الرضا انما هو <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

واعلموا ان خفته <sup>من مثال</sup> <sup>من مثال</sup>

مادام عمر در این مرتبه بقیه نظر من رفیع گردنت و بار افرا ز غریت فریاد استغفرت  
 و ترا زلت و نفس و جنبه نعلت و غیره و خطایب نفس و تقصیر و نفعت و جبار و عورت میخراشند و ام  
 من مع بسکرتی میترسیدم از خطار و در خوف و غایت شکر و ما اقتدرت انکم و است  
 بین ان سر غوی و در صفا و هم بنفرا کون قلت یا اربا انک فریبا خلف الام و فیم بنک  
 و ان شکر بتنازعون و فراموشی بود فالوالی انما سمعت قد قامت القيمة و شف القمر  
 و طلعت الشمس شرفها و در صفت کلمه است و هشتم است الایسنا و جمع لیزین و ففعل  
 و شکر القمر ما قلت یا ادر با اخنی و لا ادر فریبا شکر بتنازعون و انما فریبا کون خرد  
 فبما کنتم فیها لاث کلمه فراموشی و اینه کلمه است و اگر فریبا در المقام بن کون  
 و قالوا لی کما و کذا خیر است و هم سبب ان و فمخیم لک یا بالعلم و در صفت جنبه  
 من اهل و صفت حث منی قلت یا حوثی فاشقوا عز و جود فاع انک ان احوال و صفا  
 و سبب انما و انک ان الشیخ است و انما لیزین انکم و لا ادر شکر انکم من صبح بطین  
 ظمیر است و بقیه نظر من فالوالی عنده انما حجة یفجر عنها کلمه و انما است و انما در صفت لادنی خیر است  
 سبب و اشکر لربها انما کما و انانی و در انی کیم و جمل شرفها بر صفت انما است و انانی  
 و در شکر لربها حکمت و آیات متفات کتب بر است و انما است و انما است و انما است



وكنت فيها كاشفة آياتنا وعجوت عما فيها وقصرت عن ابلانها وعشر بلوغ معانيها <sup>كشفا</sup>

فآياتنا التي انزلت في هذه الاية يا اهل الارض من اطاع ذكر الله وكتابه هذا

فقد اطاع الله واوليائه باحق وقد كان في الآخرة من اهل الجنة <sup>الاصوات</sup>

عند الله مكتوبا فمنك انت به واني وطلعت ذكره <sup>العلم</sup> الاكبر باحق الى الله وكتابه <sup>العلم</sup>

عن عيسى وشره من قول الكتاب يس عن لقا فور والسبير والظن انفسه بما شهدت <sup>صوت</sup>

من اولها وخررت ساجدا لله بما قدره اني وقلت يا ايها الاخوة اريد عنكم بعض هذا <sup>لما تشر</sup>

فالوازم عندنا من كل شئ حجب وبرايمين ووزر والواحد مالا عين رأت ولا اذن سمعت

ولا نفس شهدت ولا يكون في عرفه فلما سمعت طلبت منهم فخذ اتوني باشيء مختلفه وكتبا على طاق <sup>شتر</sup>

منها تاكتب في الآيات التي يعجز عنها كل واحد منها كما سطر دعوتهم ليريات من قبيل <sup>سبح</sup>

الهدى من اصحا والذود عن كل ما يابى ومنها ما نزلت في خطب الزماريات فيما رأت

من قبيل مثلها بل لا ادرت وهدية منها كادت ابري نغمي وينقطع النفس عن دراجع بقدر <sup>وقد</sup>

صعقت من اناعدية وزعزعت من نفس درت من سبيلها كالكوت وقلت يا حسرتي عما <sup>وظنت</sup>

فرجيب به هلك من ان يظن من مثل تلك الكتب والصحائف والدعوات والخطب التي يعجز عنها <sup>من</sup>

فعلت له من الاضرب <sup>لها</sup> انما يفرحون في شعرة ولا ينفذون في انفسهم كلاما ربلي <sup>لها</sup> <sup>لها</sup>

انما هي لغة واما كمال الناس الا كمال انعام بل هي سبيلها واذا شئت كنت انما هي  
 من كتب اسما في فقه وعقود من معانيها وادراكها من فقه تفسير فانه من فقه وفكرت في  
 نفس ومانهت الا شرط لغة في وسط اسما قلت يا عجبا به ركوز من فهمه وينتو انعام بحمد  
 اسما وابتداء اولها من مشتم وفي الامم يتبعونهم كلا ودر بنام اعز لهو كما مشهور به من  
 كل صير في فقه بهم الكنة ورا اذ انهم وقر اولها ورا ابا بسكو واذا شئت كلانا بشان  
 الخطاب وارتفاع الترتيب بخطب لا تفسير بل الترتيب كلنا ورا بت كلانا كنبت بشان  
 الاحوية الفارسية لزم لغة نفس لغو معانيها وكيفية تاني بقا بها اولها وحقها  
 كلمة الحق ولسانها عن ذلك وتعاير كل ذلك وما وجدت بعد ذلك من الاوراب منطلقا  
 حق من ذلك لا يرفيه وكل عباد له وكل له ساجد واذا سئلتم باهركا انتم انتم  
 ولي تهنه و بسبب الا من بعد مولاي فالوا بلي كان ويكوز و هو الا لوجه من قوم لغو انهم  
 بحياته محو لسانه ومكسج بالغات وايات محاسن وبرهين وضحاح وقلت ان اولي كتاب  
 في حقايق الا وبتنوعه كقلام واذا اتوني بتا فيه تفصير كل من قوم من اسه هذا  
 كتاب النور من شجرة الطور ليكون نور في ملكوت لعل والطهور فكل  
 بنور الله يهدون وقد كتب فيه اياتهم بسطت عبريا غير ذرعه وتعد اياته ازهر

و عشر الفیات حکمت لما عددها عند رخصتها في اياتها و لعمري ان الفیات من  
 نف تنقلها او تعرف معانيها او تاسط في الفاطما و ازك بسطرها في تفسيرها و قال في تفسير  
 الانبياء في قوله الانوار والادب عشره في قوله انوار و الاعراض عشره في قوله انوار  
 عشره في قوله الانوار و ما ابرح الابرص و ما ان شکر الابرص و ان عباد و ارفق لا تعرف في قوله  
 مزد و عشره و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص  
 فهم عشره في قوله انوار الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص  
 و اشهره عشره في قوله انوار الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص  
 عند الله الدين و اشرفه عشره في قوله انوار الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص  
 انوار في قوله انوار الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص  
 لكم ما شئتم انتم لتشرقوا و لو اني اشاء لاذركم ما ايت هذا النور بعضه فاع ما ارك  
 الى بعض مواليه و بعض ما كتب من انوار الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص  
 و لاخرة و ان ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص و ما ان شکر الابرص  
 سبيل السلام و اذا في لفت فرما سمعنا انهم بانا اسد و عندنا من حج و درهين مما لم يوجد عند  
 بر اعظم من حج القبر و هم من و قد سئل عنهم ما ارك انما جدي في قوله و ما ارك انما جدي في قوله

تعالی این کبریا دارک نورم و استرجح معکم و لا یضرب فطر و بطین سر در سترجح نفس و قدر انونی  
 بقول پس معذرة مشتمة بالکفر و الذم و استند الخطبات و لما فکت و قرأت نزلات نفس و  
 افشرد و اضطراب سر و نیت حدیث اعظم من حکم و بر حسنم قالوا نعم انما کنتم کما کنتم صاب  
 البیان الزراریت کتابه فبوم الامار و بعده است لهن نزلات عن عن و کسر بر ما ظهر عن عن و با  
 و قد قلت یا هؤلاء اجنوا معروا سنده الی سبر الی لا اعرف حقیقه بقول العباد اهتدوا شیئکم فبما کنتم  
 فبه و قد اتون با عندهم و اجنوا مع لفظ و بر این سترجح نفس تر بر معذرة عندهم نیز انون الی  
 من علیا کفتم هؤلاء انهم یذکر من جمیع الحق و امنوا بما جا به لفظه الی سدا و لانه و اذا  
 و نفس من افعالهم و شعیرت فرید و حکمت صمیم و عی مجهم و ما کفر ایدیم و ما ین انهم کما عود  
 و نوره و برید و انهم جنوا کن با هو انهم المونکة و ما یقول فی انفسهم باننا هم انفسهم  
 ان رضیعت لهم کما سبت و ان کانوا هؤلاء الی طین یقرن الی اولیا انهم انکروا نعمه و کجوا  
 و لما ان لغت هنالك فذم فیه عینا و است که معکم ایها ان برار و ان خیار فرعون است که  
 رحم علیکم و اردت سر از وضع کیم حقیقه و است که لا یصلوا الیکم و لا یزلوا اقدامکم و قطنوا  
 کم و لا تنبوا فی المسکره انتم و القتم بقول السقودا با و سبوا الی حدیث صند  
 مع هذا الصراط الیم اقرب الی المع و تحته سب الی سب و سبوا انور و سبوا الی الارض



واسموا الكبر اسرعة والكبر ما سلكتم من السبيل وما كان من الايمان ولا من الكفر  
 وعياكم حتى تنزلوا من ذنوبكم اليه ولقنته سكتا لا يسمعون كما جبر الا بالظلمة والظلمة على  
 زعموا تعلم فاسرعواد اسرعواد لا يسموا الا ضرر ولا تاكلوا من الغيرة الا من احصى  
 فكم اسرعة بها وعديم الملكة ان توقف في مواضعكم كلام وعزيم في عمن على السقف مطين لا يجر  
 الى السقف من رجوها وديانم وسطكم جميعا اذ هو نظير في كلام من عندهم  
 وهو ايبا اذ هو لغام النامول والام الجوه في الاحاديث اذ هو لا يرا الا تطعيم  
 والخبث وكلم منكم كبر حقيقه للكم ايضا فخرج من هو بانكم فامر الزور والبا  
 واليبس والقرن لسرا لا المضط المحوف من الس الاولي قد يعراني الاسف اليها  
 ابوتراب وضيم الغزوات وقا الحجاب ودير ديري ويزر زيرات سلام  
 بمرزا اسرعه فانا الغايب تارة وانا القاير وانا المحوف تارة واسرعة الحرف في حروف الغايب  
 كتر في حركته ليصدر الى الابرهم ثم حروف اسرعة ويصدر الى العبد ايضا  
 يرسلوا الى بيده منهم اذ من الغم من الغم من حروف اسرعة لتفسيرها واما حروف الغم فانا  
 بهذا المعنى لا ياقول ان العاجز من حجاب الله اننا القاير بهذا بعد اخذ من  
 اذ ان الله ولا اك شيئا الا ما به لا اقول الا بالانه وصدقه فانا المور لفسر المعجزة

الامرت ان كانا هم طاب ثوب وس حوا الى دوا ليرغزوه ليعجزه ليعطر بعد رسالهم الى  
 مبلغا متينا عزرا كون في غير طيب كعده وكذا انه والاهل من باذنه ليل كعده وكذا منكم يا حباي  
 وليحضره اعندهم المجرى الذي تفرون فرحوا لانه لا زال الوحيد الذي ينفذ منه ليعطى بهذا  
 ويجمع كعده وكذا منكم لانهم من غير كما كتبت لك هذا ايام لا ياترسلوا اليكم شيئا الا سواد  
 هذا من ربح آل باسندر وكعده في مكانه وادعاه وانشاءه وهو لا يترينهم عارفون  
 كعده وادعاه في كعده كعده لا يغيب ولسا را افرار منكم ولسا را افرار منكم فكم انظره وادعاه  
 ونظيره ونزيرهم من اجابته ان اجابته وان لم يكن قادرا وسير في ارضها فكم انظره وادعاه  
 تخذوا عندي من غير ان النار الزهر هو ابراهيم من غير ان يخرجه وهو عند رسالهم على انهم  
 الا برهم من فورا اياه منها ما كتبت فرحوا اليها ابواب اكتب من عندك فلو طردت من عندك  
 فلو اربا لانه فترجح ابراهيم من غير ان يخرجه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه  
 اهدوا اناسهم وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه  
 من لا يترغف من غير ان يخرجه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه  
 دفوا ايجاركم وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه  
 من المودة بعد رسالهم مبلغا متينا وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه وادعاه

كثيرا ما

كيف ما شرب ولا يعرف شکر ولا سحر الا ان طهر كيف عرف نفسه ويصبر هذا المين  
 الا ان راع من كل ربيع وجزء هذا البيت لم يوضع على اذنه ولم يقدر ان يخرجه من صدره الا ان  
 به ان ياتي بظرفه حينئذ يرفع اليه الشكر ويثبته عند ام الكتاب واذا شئت فجاك  
 دعواته انما استجاب انما اذكرها ومنها جزء لعلنا ان لا ينفر ان تكتب ليه ام الكتاب  
 رب و صبير و مطلوب و صبر و محبوب و جذير و محبوب الى ما كتب لا اله الا انت الحبيب الصواب ولا اله الا انت  
 اجذب اليك لا اله الا انت الحبيب الذي لا اله الا انت كل من لم يزل في ما كتب ما انما استجاب انما  
 وعلم ان قلبه ما كتب ونظره الى اثاره وبره انما مستحق له تقديروا مني وكن في الاصل تقفوا  
 الى الله كما الى ان افوض الامر الى الله ربنا و ما نعت الامام ابو ربه عبد الوكيل بالانبياء  
 واذا شئت خطبة بعدت به وقد كتبت كل ما نعتا على ما ذكر لكم دهره ليه الرب العجب الحمد  
 لا اله الا الله شرف المشرفات من اعلى الجوهرة في اوله الذرة والحمد لله  
 المشرفات من ربه الظهور في الاخرة البرات في اخرها ان يستقر لعلمها طالع صبر الحق  
 انظر ما كتبت من خطبة سطرين وما زدت على ذلك لئلا يفتضح صاحب من نعمات الله  
 عند نفسه ونسبها له ما بارز في نسبه من ذكرك ونعا على كبرها ولو كان في الاخرة  
 لم يكن من منزهة من علم حق الامم وانها من علم الله كبرها وها على علم من يبا





بزرگ و سبب انفسهم الیه و یطعمون الشیاطین فی الباطن و یغزو فی عالم الذنوب و یقولون  
 وانی انکشف عنهم قناع و فرقت عنبار و صفت نظر علمتیم علمتیم لما استقطت عن فرقت و اوضح  
 لے عاقبت الاله و قدر بستم هر که در خرم دنهم لم یکنوا عندهم الا نظرا من بعد کلک و شرف و قدر  
 من نظر بد کلک شرف و ما قدر به تم نقی و اذ نسوا انفسهم فرستة الاولی بنقطه الیاس  
 بقولهم و هو انفسه بالذکر جعله بها و بالهم وانی شویت ما کتب اسم بید و در این  
 انز سنه عن ذلک ان نور و ما کتب الیه دکت عیا کف و اوشه که لعلم در اینه بودا سجده بین یک  
 هذا النور کالعبه لذکر بر اذل من ذلک و ما کتب انک من فضل و بلغ ابرکت کتبه بید  
 من ارب من القیوس من نیت ذلک ارجعت ام لا و قد اجاب بحسب جواب و تا من فرما  
 فرقت کتابه و انحر ان بحیه لما لعلم ان لم یکن حق و غیر عن حق و ذکره و قد سماه بالظن و استنزه  
 بنفسه و ما اراد به ذلک اسم الالیف کف بالذکر البدر من ذکره و کف و عرض شرف و ادر و مع  
 ذلک کتب فر کتاب و هو قوم بید و کان عندک ان لم یوجی و یس یغفود و یغفر کلما نه انک  
 فر صمیر بنده و از و رک با مولای و اضر علیک با سیر کر الی امر ما کتب و لما کان الاله کتب کف  
 بنظر فضل حق بعد ما اوضح الیه انفسه کف نفس بد کلک شرف ان کف و اولی اسما و ما کان علی الاله  
 علی لو کفنا و عذنا بنفسه شرفه و اولی عابره و قد سنه اسم من رضا جدر عن حسن استنزه

فرستند و کلمات تکرار شده این بر سر و منها، اما خبرم بسرا و علمم لانی که صد بار  
 و التبع است علم و قدرت است اوضح کلمه اوضح الی من حقیقه الا که نسبت به علم شریک است  
 و لا اله الا الله من هو لا یفقه الفحوة و تعرفوا ما ارادهم بتعريفه و ان یزعم علم شریک است کما یقال  
 اوضح بر انو از کلمات شریک است به کلمه و لانی ارید است که الیم است که از کلمات است  
 و لا هذا النوع و کلمات است که بعضی منها و از کلمات بعضی اراد است که به و منها است که به بقا  
 بحث بود که انقص بالظهور است کما عد ان سر الی نفسه کیف یسیر الی غیره یقول حقیقه است که الی  
 رجب است شیعه او است که بین او کما قال المصنف ما خذ عنی به و بس التفیق الی هذه المصلحة  
 و الوجهه البریانه و سوف اظهر کلمه ما ادر است که انور است و ما سببه المصنف الی کذا حق و ما است  
 و کتب در جواب هر دو و انما قدر اراد ان کما یجد فی رویه بقطعة فقله من انهم است که الی کلمات  
 عمار از فضل است که است علام محیط قدر کلمه شریک است که در کلمات است که است که است  
 و لا الاضرو ولا ما بینها و ما خلقهم شیء ولا یخلقونه الا و انهم بقا است که الی کلمات است که است  
 است که در کلمات است و انما قدر اراد ان کما یجد فی رویه بقطعة فقله من انهم است که الی کلمات  
 قدر علم است که محیط علم است که ما علم شریک است که الی کلمات است که است که است  
 بدان وجهه فلتجعل الیم من توفیق تطوره لیم لقیمه فان ذلک مفتاح کل علم فاستفطوا کل کلمه

ان من نطق لفظه الياسر فيتمجد الامم من يومين تظنون يوم القيمة فان ذلك منضاج كل علم  
 كيف يغفر له ما لا اذنب له وما لا قدر له انما بد جسد لا محض عند عبادة وكونه منظره ونور ذاته  
 الذي خلق ما خلق واذر ما ذر وانما باخونه استخبر لانه لا يحسن ان لا يخلق الا بالسطح باية  
 بعد لها بد لما اردت ان يستيقظ الضعفاء من فودم لذا ذكرت في كتابي هذا جلالهم ونبوغ علمهم بالدين  
 امنوا بالياء والياء واستمكروا بالعودة الكوريات من جسد مع عبده لا يخلو ولا يستلوه عن عبادة ربهم  
 وانه قال ان كثرت شقوتهم فرحلوا اليه اذ ادعوا لغيره اضدادا واذ اقتدوا بغير اذنه عبادا وما كان  
 الا استجاب لهم بما نصف به استنهم كما شهدت في كتابي ذكر ما ذكره لانه شقيا لاسمها اسمها  
 المركبة لا من سم كلك بعير منافقا وقد سجد فطلبه لفظه الياسر واسمها كانا بالعبادة  
 وقد اجاب الملعون وقال انها كما مقامها منافقا بعد ما كان اسمها كبا بهمين بشر ما في اسمها  
 وقد نهر الملعون بنفاه بلير ما قال يا من كان اسمها كبا بعير منافقا وما عرف الملعون  
 ما كان ذلك وما ذوق في من فخر في جميع اشهر واهم وما اشهر قول عافرا لاسمها الاعيان  
 وقال كما سمعت في كتابي ورايت ذلك على انا القاتم المذلول والامام المحبوب وبارئها شرعية  
 وعبودك ان المقام مع ان فر شريعة رسول الله صلى الله عليه وسلم انتم لتمام لتمامها شيا من حجبها  
 فوات هذا الحديث مرانا عديدة وذكر عليها بنتم بغير القاتم المذلول والامام المحبوب من ذكركم حسين

ولما كان لا بد من كنف ملكين غير القائمين بنفسه مع هذا المقام يتأخر شعبة من

ولا بد من شعبة من كنف المقام ها شيا وقد يضاف للمؤمن ما لا يكون يعرف بنفسه من غير

وذكره وانما يكون لا يفرق بين ما كان له في نفسه ولا في العالم يعرف بنفسه ومع كل

لو كان في حجة محكية استنرا بما يقبل وتقر فعلمت بانها كذا في قوله لم يكن من شأنه ان يكون

فكان في استنساخها في بعض الاسرار واما في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

ايضا في بعض الاسرار واما في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

تسوية نفسية عليه واستنساخه في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

المؤمنين باحكم حجة عليهم ما فرط في حجة عليهم واما في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

وغيره على كذا واما في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

معها ولو لم يكن شرا في علمه ونفقه فيحتاج ان يكون له بعض الاسرار واما في

ان يطبق في التوجه بالفراغ واما في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

كان في غيره ارادوا ان يرفع محمد رسول الله واما في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

ببره في حجة لفظية في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

وليس في حجة لفظية في بعض الميادين في بعض الاسرار واما في

وكلام في حقه كما تم شرحه بقلوبهم وهو كما لا يخفى من شروحه شعروا ومع كل ذلك تنزل الى <sup>قطر</sup>  
الاضراب على الناس الى انفسهم ولا يتذكر ما يتألم ولا يقول ما سطر كتابه وبامر من الناس  
ان يفسدوا الكتاب ويحوا كذبهم في كتابه من ان ابياسه ولا يخافون عرسه ولا يفتقروا من طول ولا يبرون  
انما الله يتأمله بقاها وتلك الحجة لغاية وزخرفها بغير ربه عنده متاع لياقبة ودار <sup>الديار</sup>  
التركون في هذا جناتنا من خارج الرحة ولا تتواجد في اللذة لذتهم منه بشرب من عنب <sup>السوا والكم</sup>  
ثم من كل ما خلق فيها من كل عالم من عذراء ولا مشرور مع ذلك هو كما يريد عرسهم بغير <sup>الله</sup>  
ولا يشعرون قدر ولا يعلمون ما هم يقولون ويفرون عذاب الله في ايام ذنوبهم ورسول الله <sup>عليه</sup>  
ونهارهم ويستغفرون عن عبادته ربهم ويقولون الى شياطين الايمان يومنون بربهم ويحسبون انفسهم <sup>بالباطل</sup>  
من جعل الله بيده حجة محكمة وانى علم الله المعرف قدر شرب كل ذلك بما يوجب من صدره <sup>الارواح</sup>  
الخناس ان رساه ذلك المرات لم يجدوها ديانا باله والهدى والبشرور سببا في <sup>نقص</sup>  
في كتابه انما سلبه لا ياتيه ان طرد من ربه ولا يصح وقرنه من جهة لم يقول ما سطر البشور <sup>الكلية</sup>  
في كتابه وغير عرسه <sup>مولا</sup> ومثاله في كتابه نقطة البسمة بين كل ما يراد به من سيره <sup>الكلية</sup>  
عد في نفسه قدره في كتابه وحده كتابا لا يمتد بهم كما في فسر كتابه في كتابه <sup>منه</sup>  
يعادوا لهم وصطفاه ولا يتحسبون قدر ولا يبرون <sup>الله</sup> انهم انفسهم ما كانوا في كتابه <sup>الشيخ</sup>

ما زال في الفرقان بدت في شؤنا ثابت المدة ولو ان هذا القول ليس سما وديانوم شعر بقول  
 وانا افاطبه واقول اجهل الادوية من جليلي ديانوم ساكن بهذا الاسم نقول من غير نقطة الياء في قولك  
 ويا نقول نقطة الياء كقولك شعر نقول الياء ساكن ديانوم نقول الياء ساكن واثبت اوهامك هذا  
 كقولك شرف مولاك في رساكن بهذا الاسم بعد ما كنت مفتوحا بزره نقول اذ في الاخذ مال كقولك  
 ثبت المدد نقول عند نفسي في رساكن في المحدثين او في رساكن في المحدثين في رساكن  
 كذا في كل منسوب من خط سيدنا الحسين رضي الله عنه وهو كان كذا في رساكن في رساكن  
 في رساكن كل كتاب بشرفه في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن  
 بعد في نفتح بهذا الاسم كقولك صاحبه وورد باقوا السالك في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن

الياء لا يعلم من قبله في قولك ما كان نقطة الياء في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن  
 خلق من غير الطينة ان عشره ولا شعر ما نقول اذ ثبت ما زال في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن  
 وانا وثبت ما زال في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن  
 نفتح بيا ساكن ديانوم شعر ولا تعلم الياء في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن  
 النازع في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن  
 وعظيم باسماهم وبعد ذلك باسماهم المركبة في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن في رساكن

منافع لم تعرف ما تقول وتقول فحق هذا الفصل الرباني بانه شبيهة ببعض المقام نوره فبها  
 ولو ان شهادت غير ذلك منه جل وعز فرج الله لك في قوله تعالى بينة واليه ترجعون ومنها نزل في قوله  
 الفارسية ان الله نفس تاني يتقابلها او تعرف معانيها قوله جبريل الهاتمة ما نزل انك تقول  
 ايات النبيين ولو كانا اياك كذا كذا لولا ان الله لم يزل يبعث قبلك رسلنا بالبينات لعل  
 اهل البين يدركوا ما جاء به من عند ربهم ونفعلوا بالبينات ما انهم يرون ذلك اعظم المقام بحيث نزل  
 على محمد سلفك ذلك وما خاطبهم بهذا الخطاب فانهم انكسرت نفوسهم ومنها نزل في قوله  
 القصص وقد نزل في قوله تعالى انهم يرون ذلك اعظم المقام لولا ان الله لم يزل يبعث قبلك رسلنا بالبينات لعل  
 وقد نزل في قوله تعالى انهم يرون ذلك اعظم المقام لولا ان الله لم يزل يبعث قبلك رسلنا بالبينات لعل  
 في سورة اعراسك ولو كانوا يرون ذلك فبما نزل في قوله تعالى انهم يرون ذلك اعظم المقام لولا ان الله لم يزل يبعث قبلك رسلنا بالبينات لعل  
 ذلك نزلهم انما الذين اتيهم بها الذكريات لم يقرروا بالاسلام فلبسهم بها لئلا يكونوا  
 الا براد مسلمان على اهل البيت كما نزل في قوله تعالى انهم يرون ذلك اعظم المقام لولا ان الله لم يزل يبعث قبلك رسلنا بالبينات لعل  
 القيمة من بعضنا على بعضنا وحق على الله ان يحرف ما ربه به في كل اللسان علم  
 على اهل البيت محننا انهم لم يقرروا بالاسلام لولا ان الله لم يزل يبعث قبلك رسلنا بالبينات لعل  
 الا انه وحق على الله ان يحرف ما ربه به في كل اللسان علم



والله به يوقف النفس كما نزعها من الحق وتكون في نارك ولا شعور ذلك النور نار به الضم  
الموقفة على الاضنة باذنه من دونهم فغضبه مضمون وقول في مقام خبرنا طيبا للملك  
قوله لعل وان نحن فغضنا باذنه كما علم ان تطبعوا الذكر باله في انما لعل بانكم في قضية غرضنا  
ملكنا على الحق عظيم باهم الاضنة اطاع ذكره وتسابه في افق اطاع به واوتيا به بحق وقد كان  
الاضنة من اج غرضه ارضوه عنده موقفا وان نحن قد سبنا الجبا على الاضنة نجوم على اشر حوالا في  
الما من ذلك الذكر كما بحق ولن نغادر مستم اصرا قوله وان نحن قد سبنا الجبا على الجبار انطلق  
برسول الله واخر في تلك النور نفس الهدى سر لانه اضر المعرفة وضر العلم وضر الامم والامر ان  
لم يظلم نور الشمس ويجا انطلق برسول الله في سيرة على الاضنة في قوله كما وانهم على اشر العرش  
يطلق نفسه صبر وعزم ونجوم بائنة اين لها العرش عرش الظهور وهو لها به نفسه وناطق من نجوم  
طوا في حوله في ذلك يطين بانها شمس الحقيقة ونجوم كبريا حول الشمس ثم قوله حوالا ان  
فقط كما ان نطلق في هذا المقام فرست من الالهية لانهما في ذكر كبريا في حقيقته  
الباطنية عنها بالقيام لانه مقام نارهم ولو كان كذلك لست في سيرة الجبار النازلنا برادو سلام  
وقوله في قطب كما ان الله قد به في مقام ارسول الله في سيرة في باطن الارادة والقيام كما  
نفس ارسول وباطنه وحقيقته وفيه لانه اذكر حوالا النار في حوالا القيام سيرة الجبا على الاضنة نجوم على اشر

حول ان الزكيا القائم فظن الكمال حقيقة المحنة ثم نطلق بالمشية الاولى والهيكلية لصحة نفس الارادة  
 والقائم كانه كما في ظاهر القول في باطنه بظن نفس هذه الالوه غيبه الا زليده ونورهم القدسية  
 ولذا قال صرور في قطب الكمال الذكر بسكنى لا كل ذلك بظهوره صدر عزوم يظهر من غير لما  
 كما في نفس الظهور وعشر الوجود الجبار استواء النجوم المسيرة والشار المحوفة والماء المثلج في كبرياء  
 والذات غيبه من ذلك كما ان ذكره كان ظاهره به بحق من باطنه كانه في كبرياء هو الا انه  
 ظاهره كانه باطنه غيبه لا يري كما صحت من ذلك في القدر من طلبه للمقام بقوله كما هو كانه  
 والذات غيبه من ذلك وما ادركه ما تعلموا من قبله انما يحجب باحاديثهم وثبت في تلك الالوه  
 صرور عزوم من شيعته او مثال ذلك بسكنى شيعته لا بهيم وشيعته في هذا المقام <sup>نظن على</sup>  
 النبيين عليهم السلام من موسى وادان في حشره انين بالوره بوجه لغه من حقيقة المحنة <sup>نفس العلية</sup>  
 واذا قال لعلك ام ذلك بكنائس غيبه الحق في تلك الالوه كما يحسن حول ان منزله  
 وقد بع العالم بان هذا الكمال في الظاهر بظن بهذا الكتاب في باطنه بظن بهذا الوجود <sup>حدهم</sup>  
 مراتب غيبه وبارزاته ونزل في تلك الالوه كما ان شيت امرح كما اناهم واراد في شانه <sup>اراد</sup>  
 في تلك الالوه كانه بلانطق عزوم عزوم في ذلك كما يحسن حول ان منزله وقد  
 فانه انما في شانه من قبله في حقيقة نظن في كبرياء من شيت امرح كما اناهم واراد في شانه

وقد قال تعالى لو جئتكم بالسور والاسواق لكانت منكم فقلت انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 لبعض مما يحق ظهيرا وقد عرف البصيرة بسيركم في انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 وعلمهم بالظهور وهذا المثل في انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 وهو نصيب عنكم انتم تزيروا ولا يخاف انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 كل ذلك ولا تخافوا انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 واذا قال تعالى من يفسر بعد الاضاحي كل اصفى المنزلة كما فرغتم من محققها  
 تعلم نصيرا وما يفسر في كتاب الاضاحي من غير انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 وكان في النار باحى وقريرها علم فزام كتاب على محققها منقضا واذا شئتم كلنا الا انما  
 اطاعوا منهم هؤلاء الذين شهدوا بحقيقة دينهم وانزل اليهم الكتاب واوتوا به من كل فرج  
 هؤلاء الذين اجابوا الى الشورى ولو انك قد فرغوا ودمية من انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 بارعوا وجلدوا من انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 المنزلة من انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال  
 انفسهم كما هم يحبون وقريرها علم فزام كتاب على محققها منقضا  
 منقضا وقد قال الله تعالى انما جئتكم بالكتاب والسنن والادب والاعمال

سنتها وانما نحن نذكرها لبيانها في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
الاول في قوله والجن بالذرية من النفس والذرية من النفس والذرية من النفس  
والله يوسع النور ويأبى ويقدر انما نحن نذكرها في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
انه يحيط بظواهره من ربه وهو روح القدس الذي هو روح الله وهو نور الله وهو نور  
سدره وهو الروح القدس التي هي نور في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
والله يوسع النور ويأبى ويقدر انما نحن نذكرها في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
سهر من سحر ما لا يوقر بين اعدائنا وقال المسلمون حتى ربنا سمعنا ذكره ووطنه <sup>غيب</sup>  
فانما نحن نذكرها في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
ويطلق له كذا في حقه كما ان حبه انما هو في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
بزرهم انما لا نعظمهم هو الله ولا اولادهم من ذرية نوح شيئا وما لهم من ذرية نوح فادركهم اصحاب النار  
حكيم الله خالدين فيها انما لهم <sup>الروح</sup> وقد ثبت في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
فرشتنا وادركهم في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا  
وابا جهنم وخراج الاحياء من اجوات وخراج الاحياء من اجوات وخراج الاحياء من اجوات  
الروح يحفظ عندهم العجايب في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا في كتابنا عندنا

گفته با کتب دیگر که این بسم از پیش از شروع در ذکر خود است و جمله سخن و کلام درج العبادت  
 قوله در فرج البصر و النور و الابصار و البصائر و البصائر و البصائر و البصائر و البصائر  
 بالطلقات و لا کما یظن مطلقا است بسم بزرگوار است و اینها در مقام الاله و انهم خدایان  
 فرکت بسم بسم هر دو در حال و ابدا جدا از هم است و فرقت بسم بسم و فرقت بسم بسم  
 ظهور آنم در مختلفانم و کلام بزرگوار است و در وقت حرکت بسم بسم و در وقت  
 و ابدا جدا از هم است بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم  
 کل بزرگوار است بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم  
 بزرگوار است بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم  
 آیات بسم و اینها بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم  
 اللاح و اعراضه من شه با بیانم بزرگوار است بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم  
 بعد ما شود و انوره و سعواته کما قال افعالی من قدر لغرفان در هر دو اهل این بسم بسم بسم  
 الالیم و لما قال الالیم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم  
 من الاحیاء الالیم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم  
 مشرک و لا یؤمنوا بها بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم

ولو كانوا جميعا كيف لا يؤمنون بآياتهم ولا يعيدون فيهم رسالة لما هم ينفون وبقولهم نحن نؤمن بآياتهم  
 بانهم الاموات وكنه انجبر القاصدة في كل شئوناتهم ولهم يخرج المؤمن من الذين كفروا ولم يدبر من  
 الذين آمنوا منهم حين اختلفوا خطاهم طينتهم مع ان المؤمنون خلقوا من نور الرحمن والكافرون ذواتهم  
 الخسب وكبرهم يخرج من الخسب ويخرج لهم من كل شئ في حساب الله عز وجل  
 تسديدهم برفق من معرفة الدنيا فربما من محنة لئلا يسئلوا عنهم ولا يفتخروا بها والاعمال  
 وقال تعالى ايات لذكرهم الاكبره او قد ثبت بها كل ايات له لانه لذكر الاول لصبح الازوال والظن  
 عن في انزل الاول لم يزل لا يزال وهو القائم على كل راسه على كل راسه على كل راسه لانه لا يزل  
 ويسئل من امره فعدا كثره من قبله وقيل له وقال تعالى اخراج الاله من السموات  
 اخراج هذا كبره من السموات لانه لا يزل على راسه لانه لا يزل على راسه لانه لا يزل على راسه  
 الاموات من الاجاب من اخراج هذا نفس المعنى الذي ذكرنا بالاشهر في هذا الذكر لانه لا يخرج عنه  
 روح ابنة واذا لم يشهد عنها عنده ولم يكن مؤمنا بآياته في ان كان له آية لانه انما يسئل  
 بصرفه لانه لا يزل على راسه حينئذ يخرج عن كل شئ ويسئل بحقيقته بقوله عز وجل  
 يومئذ وقد قال تعالى وكنه لرفع كل الروح كحقيقته ليعلمها بالروح كحقيقته  
 بالحقيقة الاولى والروح الالهية وما شئت الا انها فيه واذا كتب فيه كبرها كما او بول

ودر حقیقت ذلک اثر نفس القدس و الروح است فی صدره و الروح لوح القلوب و قدر که کتابی در دست است  
 دارد و در وسیع است و از غیر علی و ما شکر الالباب و قدر که کتابی در دست است و در حقیقت ذلک  
 عندکم لم یکن الا عند شجرة حقیقة و لذلک کل سطر من عند و قدر که در وسیع است و ما شکر الالباب  
 الشجرة حقیقة و کما سطر علی و قال نقی با عباد حسن لا تنخدعوا فیمن ادین من  
 السابقین من المؤمنین انما تنخدعوا بهم لئلا یغفروا حینئذ انما یسروا مع اولاد من ذلک  
 من المؤمنین انما انزل حیدها و بهم و قال من یغفر لک یغفر لک و ذکرنا هر غلبه من شکر  
 انما یغفر لک انما یغفر لک بعد کفره بهما کما انما یغفر لک و ذکرنا هر غلبه من شکر  
 حقیقة و کبریا لاصدیه فلیس من شکر انما یغفر لک بعد کفره بهما کما انما یغفر لک  
 و جعله عیانا فی الدنیا و الآخرة و قدر که در دست است و اول کتب بعد ابوالدوا و انما  
 بسیر من شکر انما یغفر لک بعد کفره بهما کما انما یغفر لک و ذکرنا هر غلبه من شکر  
 او را و شکر او درین امر بطریق کذب و کفر و انما یغفر لک بعد کفره بهما کما انما یغفر لک  
 بطریق اعمالکم و یغفر لکم فی انفسکم و قدر که در دست است و انما یغفر لکم بعد کفره بهما کما انما یغفر لکم  
 و انما یغفر لکم انما یغفر لکم و قدر که در دست است و انما یغفر لکم بعد کفره بهما کما انما یغفر لکم  
 من شکر انما یغفر لکم و قدر که در دست است و انما یغفر لکم بعد کفره بهما کما انما یغفر لکم

بر این نظر نه حکایت آنم منقطع اینست از حدیث البیه و در کتب بود موعود و در او عهد غیر مکتوب و قال  
 تعالی با عبادم بکنه کم به نفسه انتم اولوا عباد الله الا الحق و ان تعلم ما تخفون من انفسکم و ما تعلمون و ان قد کان لبعثنا  
 علی الحق با حق رؤفا ابر بکنه کم به انتم لانتقلوا علی نطقه البیه فر اولوا و من نظر فر فر اولوا انتم  
 ان اسر البیه الا الحق فانظر نظر به بعلم ما انتم تخفون من انفسکم فبظهوره و ما تعلمون بعد ظهوره و ان قد کان  
 من انفسکم و انفاکم و ايمانکم فبظهوره و تعلمون بعد ظهوره و هو بعلم من انفسکم من انفسکم و قد جعلنا  
 با حق رؤفاکم لکنکم با به و قد علمکم ان نطقه البیه لکن منوا به حين ظهوره و انتم متبعوا البیه  
 ان کما لایعبدکم عبیه و انتم من کل شریک و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء  
 تسوا و من انفسکم و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء  
 لکنه و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء  
 المحیط انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء  
 طرفه مستقیمه و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء  
 و صد فانتعونی فذکر لکم الله عز و جل لیسف لکم خطایکم و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء  
 و قد را دهم فر با ایها الناس با حقیقه الاولیه ان لا اله الا الله و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء  
 یطلق بالذین یؤمنون با فدر جانهم انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء و انتم من کل شیء



وعرفتم ثم قبر كل واحد وبعده ومع كل واحد وفوقه ذرهنه عشر كل واحد وسنة وقد سنوه عشر كل واحد  
 وصفه ومثله فاجعلوا في ذكرهم الاكثر من غيره وادعوا اليه في كل سنة كما ادعوا اليه في كل سنة بطلون  
 على باطنه ومنزل ذلك كلمة الذكرية لطلون بطنه وهره وهره لا يميزون من غيره حين ظهوره او الكس  
 هم يزدون في هذا المقام وقال تعالى اجعلوا في ذكرهم الاكثر من غيره وادعوا اليه بطلون  
 لا يات متبعوا الا هو انفسكم وتطيعوا ابائهم وتوصوا بنسبهم وادعوا اليه بطلون  
 شروط الائمة الايمان به لانه ما يحرمكم الا الله ثم الائمة بما امرتم وانها لم وكل ما حاكم به في انتم  
 بمنظور به لانه ما وعدتم به الا وقد صدرتم اليه لا تقولوا نحن باطلون ولا الباطل حقا ولا نسوا  
 بالذرا كيف توفون حينه كما نحن ولا شعروا في شر بعد ما قد هذا العهد منكم ثم منوا به ولو كان  
 كذلك كيف يغير تطيعوا ابائهم وبعده ما انه ما كما فرج به محبة لامة ولا الائمة على يد حكامنا  
 من عندهم نفسهم وسيرها بالالهام والكون ومثله ذلك ادعوا اليه حين ظهور محمد ولما نزل به السماء ان  
 البروج قالوا منكم في سائر اماكن نزل اليه ثم ذلك في الاخر ذات لم يروج والحمد لله رب  
 العالمين ذات لم يروج الاخرة كتب منكم قال الغدير الغدير ما ادرك الغدير وله خرم طوم  
 ومنهم من قالوا الزارعي كما صحت حصه او يطاقت طين وهي نزلت خيرا والاكثر اكلها  
 ومنهم من قالوا على طرفي شريعتي لم يسعها في اللوح وقد فلو استعار العربية ذكرها بغير الغدير

منهم جادو عليا وحينئذ كانت فوق الاضراس منهم ومنهم من ادعى ابيهم والقبيلة  
 قديرك ومنهم من ادعى النقطه اليه وكنوا فرزة كسبا عبدة بزعم انفسهم ومنهم من ادعى  
 وابسبوا بالفاسم الجاني واشباه ذلك ومنهم من ادعى مقام ذلك الامر منهم عمر الهند <sup>المسكين</sup>  
 وعبد الكريم بن بزرگ وسمير صفهاني وعبد فرزداد ورضا حسين الهندستاني <sup>منه</sup> وعباس بن الشيرازي <sup>مشار</sup>  
 هؤلاء بحيث في كل ارض يوجد مثل ذلك في كل ارض من ارض الهند بل في كل ارض من ارض  
 عبد الكريم بنان من قديرا صا من كتب اسمه وانه ذكر في كتابه اننا محمد بن بکر وانا  
 ولو كانا لم ندر ذلك كيف يبلغكم اليه نعوذ باطلا ونعوذوا ما لا قدره الله ونعوذوا عما لم نكن  
 البصائر كما وصفوا انهم ولا نعوذوا من زعم اهل جهلته ولانه حقا لا حد ايام معدودة <sup>تبع</sup>  
 نكس النفوس لشركته في كل من صنع الدنيا الفانية وما فخرنا من اناس من اولادهم فوالله ما نفعكم  
 ذلك وما نفعكم الا فرار بوجهه وعدله وما حاربنا بقوله اليه من دولته في محض وكفره  
 عند زعمه بدوعه وادفان العالي تبعوني فذكره الا ان من رغب في الغفران لم خطا باله  
 فركنا بالموثنين غفارا حيا وما كانا نعلم الا بطنه والذرا لا نراه ارفا نعوذوا من  
 ربكم امرئ يا نبي الله اتبعوا لرعدون انتم منون بالله انتم من بعد لا اله الا انت يا ذا الجلال  
 ايمانكم بنوا ذوقوا من لا يوجد ولا يثبت ليغفرهم لكم خطاياكم انتم من فرقة اهل حق في النور

# در دست تهیه

واما كبر و التورية و التورية و ما و رانها من بصرف و ان قد كنت عند ربك عجا باللفظة من السج الاستد موقوف  
 و ما قدرهم في العلم النفس الظهور السج علم ذلك و جعلت حقيقته لفرقان و الاكبر و التورية و  
 و ما و رانها من بصرف لتا بقول احد شائك بعضا من القول و يحجب عمال را و در وضعك بعد ما قال  
 و ان قد كنت عند ربك عجا باللفظة من السج الاستد موقفا و قد ير العالمو بالفرق في المقام  
 لم فير اخلن اعمادك و لما كما هو واقفا عجا باللفظة من السج الاستد موقفا و ان قد كنت عند ربك عجا  
 من ان يحير بقول فيما يزكروا لا بالذات من مقام الشبهة و لو ان الشبهة لم يقدر بقول ان قد كنت  
 الكلام و تحير السج لفظ لا قدرهم له ان كان فوق مشعره باللفظ و محجوب و فوق ذلك و اقول  
 ان اللفظة في الظاهر تطلق عجا لفظه اسما كما ذكر من السج الاستد و ان قد كنت عند ربك عجا باللفظة  
 و الصادر الادل و الذكر الازل و الطلعة لغدم و لعقود عجا و روح القدس و روح الاله و مثال ذلك ما  
 ذلك كل ذلك لطلق في مقام و قال و ان قد كنت عند ربك عجا باللفظة من السج الاستد موقفا و ان  
 ير الصادق بالمشهد في حقه كذا كذا في قوله من السج استد او تلك من بين احد ما هو كذا كذا  
 طافين حول روح و العامين بما يامرهم و ينههم و ذلك اعلم المقام ان لم يوجد عند ذلك كل ذلك  
 مقام الموقوفة عجا باللفظة من السج الاستد ارجح ان اللفظة و حقيقته بالمقام الاول و الثانية  
 باطنها تطلق عجا انه لا اله الا هو ذوالاسما بحسب الامثال العلي الا لا خلق و ان لا اله الا الله رب العالمين

واذ قال تعالى يا الذين يظنون انهم لم يمسسوا فترشوا على فقد خروا كراكها راكضين  
مخضبة وكالجمع على كل شربها ولهم فوجدوا انهم مسسوا بزواتنا وكنونيتك منهن  
ذات لهم لغريم ربنا وهره كاسها كل شربها قال يا الذين يظنون انهم لم يمسسوا فترشوا  
كل واهة بغيره بغيره كاسها من المعانيه ماشانا منهن ذات بعضهم منهن علم  
بالتك بالبقية وبعضهم بالغير بقية وبعضهم بالحق حقيقة المحرمة وبعضهم بالكلية  
بزرور على حد فتعلم من ذلك فترشوا على المعرفة الى ارض بغيره انفس البشر  
واذ انك خروا من مقام الان من فوقك ودرلو هو وقتك مع هذه الملوك وخرت  
الى ارض النزل وكفاهم ذلك القول وكانوا يقولون وقال ولهم فوجدوا انهم مسسوا بزواتنا  
القائم باطنه لاس الظاهر والظن والاول والآخر غيره وقال فوجدوا انهم مسسوا بزواتنا  
خالصة من ذواتنا من خالص ذواتنا وكنونيتك مشقة من نوع ذات لهم لغريم ربنا  
وذلك انهم فترشوا على ولم يمسسوا كقولهم ولا يحق ان يقول بشر ذلك وهذا المقام  
لمصعبه من مغيرة ذاته ومطلع عليه بما هذا هو الحكم في تلك الاية بحيث لو قورعه كل من الانبياء  
لم يصدقوا به بشروا الى الله وهره لم يمسسوا بها وانها كانا كذا بانها قد تعاد  
من ذواتنا انهم فترشوا وقال تعالى وانه عدوا لهم انفسهم في ذلك ولو لم يعرفوا الا انفسهم  
فترشوا

قد فرغنا من انظر في مظهرك ومن فيك انفس الى الله الحق وبت حكم باذن رب يوم القيمة فيما يختلف الناس  
 في ذكر الله العلي وكان على كل شئ سببا فود فرغوا من انظر في مظهرك بالحق والحق انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 وفيه هلكية وهم لا يعرفون الا انفسهم وانه قد فرغنا من انظر في مظهرك بالحق والحق انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 من قبل العقول لم يجدوا في كل ما يتسمون به وبغيره من كمال الطاعة والحق انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 الله هو من قال انظر في مظهرك ومن فيك انفس الى الله الحق القائل بطنه كظاهره انظر في مظهرك  
 هو انما هو من يرى في مظهرك وبغيره من كمال الطاعة والحق انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 عن الحق وكذا انظر في مظهرك ومن فيك انفس الى الله الحق انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 لان انظر في مظهرك ومن فيك انفس الى الله الحق انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 سلكا في انظر في مظهرك ومن فيك انفس الى الله الحق انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 الناس في ذكر الله العلي وكان على كل شئ سببا انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 يختلفون مع الله العلي في ذكر الله العلي انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 كيونية وما هم يختلفون في ذكر الله العلي انما هو الله العلي وكان على كل شئ سببا  
 بذلك وحسن منه شهادة من صدق من قبله والشهادة تطلق عليه لان الشبهة ما قد شهده  
 ذلك لم يوجد الوجه من جهده فخره وقال تعالى وانا نحن قديرون على العالين ثم مضى وقرأه  
 عفيفا

درکن علی العالیین فربا الملی طریقا کفر هو <sup>تعا</sup> والی طریقه الذکر الاکبر و قال جلدک علی العالیین  
 شمسها و قرا سیرا لیل الم یمن فی العالم اکبر شمس و ظهورها و علوها که کن نسبه به <sup>شکر</sup>  
 جلدک للعلی بز با جمیع شمس لاختتام و قرا الیه و کسبنا و لو کاسا که بشرفک و یخاطبه <sup>جدید</sup>  
 علی العالی شمس کیف یغیر لیکه ان نسبه الیه حرف الس و کتبوا فی شانہ باز هر شمس و ک  
 مقام باز کان منافقا فبا نسبه الیه من غیر هو کله کیف یقولون ما لا یستعد بعد ما اوضح لهم الای  
 و یقولون انا مؤمنون بهذا الکتاب و یقولون یعبودونکم لکن ان نور مع ذلک کتبوا فی حقہ ما انا اکبر  
 ان ذکره و یزکون <sup>بشکر</sup> عینهم و لا یستعد و قد شرفوا نسبه الیه حرف الس و یقولون انفسهم <sup>بشکر</sup>  
 بالظاهر مجرد الی غیر ذلک الباطن یطلق بالاسماء الاعلیا اللذی جمعها معنی <sup>بشکر</sup> و هر دو نسبه الیه  
 و قرا الارادة الناطقین فی کلمات و هر کس فی استیذنه حول الیه بازه و انما الیه استیذنه  
 خالق و هو الالف کلها کفر به الظهور و الباطن فی طلقه یختم غیب الیطون و هو الاول و لا یختم بالاولیة  
 و هو الاخر و لا یزک بالاولیة و هو الظاهر و لا یختم بالظاهر و هو الباطن و یختم بالظاهر و لا یختم  
 بازه عین فوق یقول القائلون و قال بشره عینا البشیر یطلق بازه کما خلق فی ظاهره  
 عبیه و کل و یختم بازه کما سحرها یقول ان کفر حقه <sup>بشکر</sup> معصوم من ظهوره استیذنه انفسها  
 المعرف بعبودیتهم و المعصوم بعصمته لا یختم <sup>بشکر</sup> و هر کس <sup>بشکر</sup> الیه <sup>بشکر</sup> الیه <sup>بشکر</sup>

الذل من عبادته شكره وبقوامه وادب من له سلطانا بسطة العظم بحيث لا يقاوم  
 مشر ولا بغضه وهو المنزه با عن كل صفة والمقدر كما باره عن كل سعة الاله خلقه والاله هو الخلق با  
 والمزوق لغضه مولاه وهو اطراف الفهم مخلوق اسودت ولا عرض الاله المستقيم لم يخلق من مخلوق ولا نور  
 فرحبات لغيبه بصديقه واطلقت المشكور ولعب الغيوب زحل من الغفور وان طوق عن شكور لظهور نور  
 الاطوار والطور والاطلع في حرمات لغيبه لظهور الاله خلقه والاله في هذا النور نصير الاله واذا قال تعالى  
 ونزلهم قدر جهد الايات ايانا دعوات شانهم قد كان حكم الاله في ام الكتاب مكتوبا وهذه جهدهم  
 عن ارضه عن عهده اعيان كمن مستغنيا وفردضه في الباطن في كنهه كنهه ظاهره  
 القام في المشية والحقيقة الارادة انهم جهد لظهور اياتنا والايات اياتنا قوله دعوات  
 قد كان حكم الكتاب في ام الكتاب مكتوبا ان جهدهم في كنهه لظهور اياتنا لظهور اياتنا  
 واهل اياتنا هذا الذكر كان كل الاله في غيبه وكذا ذكره في كتابه في اياتنا  
 في ام الكتاب مكتوبا باذنه وهم كتاب يطبق بالكتاب في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه  
 نزل عن عنده لا يخفى في كنهه الباطن في كنهه النفس القدر القدر في كنهه في كنهه في كنهه  
 بحيث لم يكن من ظهوره في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه  
 ولا باطن سواد من غير ذلك في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه في كنهه



فرغفة حدانخ ارض المرات لم يجر جودا نغيب هو اية انزلها ولم تنزل الا على ظهوره وكونه  
 وهو الانية المذكورة في الكتاب ولولا انزل عليهم اية لساكن فظن اعانهم لها فمضرب ويزه  
 اية انزلت على اهلها من ذلك بها ولم تنزل الا على اهلها ويزه اية لم تنزل الا على اهلها  
 بحيث اذا انزلها من صوم بلوغها ما فهمه من تخليج وقد قدر على اطرافها وبعدها  
 الرضوخ ورضوخها عليه من غير وعده على انقص شاق به لبعدها وبقول وقد قدر في ذلك  
 باذنهم اكلها طهر لغيا ارضه في المرات الى هذا الباب ذكر الاول والباب الثاني كحفظه  
 منه لينة ومنه ياخذ كهم نصيبهم ولا يلق اياه او مخرج من بين كما فرغتم من بين مخرج  
 ويزه هو الباب المذكور فادخلوا البيت من الواب ارا دخلوا طينج الكد بطاهره وباب الية  
 عليه ارض النور ويزه مخرج لكم وقد قدر في المرات في ذلك الباب في ملاحظة لغرضها  
 لير ان السور وما يقفد ولا يقولوا في شئونها انهم نقيان انهم ارضها انهم نقيان انهم ارضها  
 يراوه ان كان لهم يعرفون لغتهم ويزه ويزه ارضها في ذلك الباب لانه لعظيم طاهر من ذلك  
 كل ما لا تخبره شجرة ونقيان انهم ارضها في ذلك الباب لانه لعظيم طاهر من ذلك  
 وشرخ شئيه فيهم ورضه من سجد في هذا الباب في الية وما انكره فيهم في الباب ولما دخله  
 شدة في بيته من كل شئ من كل الاراس عين وراحت ارضه وراحت فيهم من كل شئ  
 كتاب

الجزء

رحمة من الله بغيره **وقد قال تعالى** **مربع** **ما زال الاله ينزل ذكر المنذر** **فمن قوله**  
**والله اعلم** **بما تنكرون** **عبدكم** **ام روية** **لعله** **الحق** **الاكبر** **الكون** **بالله** **خلقكم** **من تراب** **ثم** **نطق**  
**ثم سوي** **صلا** **مجددا** **يا** **الله** **شرك** **لم** **تجعلوا** **نفسكم** **مع** **الباب** **يا** **يا** **خير** **ناله** **الحق** **لقد** **كان** **مفعم** **لها**  
**حكيم** **الكتاب** **طوما** **مجدولا** **الظاهر** **الاول** **الطلق** **بالله** **عرفه** **من** **ذلك** **الباطن** **يا** **الله** **شور**  
**الذ** **ك** **كان** **يؤيد** **ولو** **كان** **الظاهر** **والباطن** **شيئا** **وحد** **وهو** **له** **عرفه** **لله** **عبدكم** **ام** **ال** **نفس**  
**ظهور** **ال** **ذكر** **وعرفه** **رؤية** **العبد** **ال** **نفس** **من** **النور** **و** **اراد** **رؤية** **العبد** **ال** **نفس** **من** **النور**  
**فر** **الحق** **الاكبر** **ال** **تصديق** **باجا** **نقطة** **ال** **ب** **ولما** **ادبر** **وكف** **خاطبه** **ال** **ب** **قال** **يا** **الله** **شور**  
**الكون** **مع** **له** **خلقكم** **من** **تراب** **ابا** **ان** **ذا** **هو** **عبدكم** **لقد** **من** **ذلك** **لقد** **عرفه** **شركه**  
**ونفاقه** **وقال** **تعالى** **يا** **الله** **شرك** **لم** **تجعلوا** **نفسكم** **مع** **الباب** **يا** **يا** **خير** **ناله** **الحق** **لقد** **كان** **مفعم** **لها**  
**ابا** **شور** **لم** **تجعلوا** **نفسكم** **مع** **نقطة** **ال** **ب** **يا** **يا** **خير** **ناله** **الحق** **لقد** **كان** **مفعم** **لها**  
**لا** **يشعروا** **بذوق** **من** **كل** **عبد** **ولا** **يعلم** **شكر** **من** **اطاع** **اطاعت** **نفسه** **وال** **ج** **من** **جسد**  
**ناله** **الحق** **لقد** **كان** **مفعم** **لها** **ان** **ال** **حكيم** **الكتاب** **مفعم** **نفسكم** **هنا** **المفعم** **لها** **من** **كل** **نار** **وا** **من** **كل** **نار** **وا**  
**من** **كل** **شئ** **وال** **الحق** **لقد** **كان** **مفعم** **لها** **ان** **ال** **نور** **من** **جسد** **ولستم** **من** **بعد** **تبعوه** **فقد** **كان** **مفعم** **لها**  
**من** **كل** **شئ** **فيها** **طوما** **مجدولا** **ال** **عوم** **من** **عندهم** **ولا** **تؤمن** **انهم** **ولا** **ينفهم** **من** **كل** **شئ** **انهم**

من غير ان يكون له وجود لا يدرى لانه لا يوجد له وجود ولا يدرى له وجود  
 اكثر من وجوده حتى يدرى وجوده وكنتم ضد قولنا واليه صلتنا بلذاتنا انتم  
 بشئ من ذلك فانما نحن ضدنا بما قد علمنا من ذلك واما من المسلمين الابرار  
 الذين لهم ما حكم بالحق في الاصل من ذلك الابرار العظيم في نفسه بل في  
 في الوقت المعلوم من كس انتم لتظن اني ذكره العلي شيدا قال انما تغربوا عن انتم  
 ولا تزعوا في ذلك الا ان تزعوا في ذلك ولا تظنوا في ذلك انما تظنوا في ذلك  
 ان غيرهم لانه هو الظاهر في حركته انما هو في حركته وان خلقه من ابدية  
 بحيث لم يكن في غيره في الوجود هو المراد لغيره في حركته غير انما  
 في مقام الحقيقة فكيف لا يخلو كالنقطة الاولى في حركته في حركته في حركته  
 عن الله رب العالمين كما علمنا انما هي المستغنى في حركته في حركته في حركته  
 انتم انما تسمونهم ما عرفتم في حركته في حركته في حركته في حركته  
 شعاع شعاع لم يكن انما هو في حركته في حركته في حركته في حركته  
 كلمات انما هي اشارة بانها هي اشارة في حركته في حركته في حركته في حركته  
 واحاطت بها الاضرب في حركته في حركته في حركته في حركته في حركته



الاسماء ما يتم حكمون وما يتم تكسبو وقال تعالى فسوف يشهد لهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> في الوقت <sup>المعروف</sup>  
 منكم انتم لتظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>  
 بنزاهة المفصّل في الدار والموت <sup>المعروف</sup> الاسماء لصفات والمذكور في صف المصلحة وما لا اراد  
 واسمها حينئذ ينقلب <sup>المعروف</sup> حتى وتنقلوا الى ارضهم لغيا <sup>المعروف</sup> انتم تظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>  
 له حتى سجده او سبوا وقال تعالى وقال المشركون انما نخبره بظننا لغيا <sup>المعروف</sup> من بعد ما خبرنا  
 نفسهم كتابه وانتم قد كنتم في ذلك اليوم قريبا <sup>المعروف</sup> انما نخبره بظننا لغيا <sup>المعروف</sup>  
 واسمها كوايها فسوف يقولون انما ظننا لغيا <sup>المعروف</sup> ما خبرنا لغيا <sup>المعروف</sup> انتم تظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>  
 من خوفه او غيبه عن <sup>المعروف</sup> حتى بانها عن اباها <sup>المعروف</sup> من دون <sup>المعروف</sup> القادر <sup>المعروف</sup>  
 الظاهر انهم لغيا <sup>المعروف</sup> انتم قد كنتم في ذلك اليوم قريبا <sup>المعروف</sup> انما نخبره بظننا لغيا <sup>المعروف</sup>  
 فظننا انهم لغيا <sup>المعروف</sup> انتم تظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>  
 يفعلون كما فعلوا <sup>المعروف</sup> انتم تظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>  
 برؤسهم ولما نزل الالباب <sup>المعروف</sup> انتم تظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>  
 حقا من سبهم وقد كان الحكم <sup>المعروف</sup> انتم تظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>  
 بما عاهدوا انهم لغيا <sup>المعروف</sup> انتم تظنوا انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup> انهم لغيا غريبا <sup>المعروف</sup>

مزدون ولا يجوز مزدون انما اربا بشروط ومع لا يفترق عن عالم اللذ كما يفترق هو كاد  
 ولا يشترط ان يكون له شريك الباطل للبيعة للشيء مع اياتنا حتى اياتنا باطله ولا يجوز مع <sup>اللفظة</sup> <sub>مزان</sub>  
 لشخص الباطل ولا يشترط ان يكون شخص دراهم معدودة لانه هو لو سفل للصفة فلو كانت على وجه <sup>ذرا</sup>  
 العا اربا الزرقعة بغوا صراط اربا منه وابتداء سببها ولا يجوز انهم مشركين ولو كان للبيعة <sup>ذرا</sup>  
 هم صهي بكنة صان كن بسم اربا من نظيرة دار الاخرة فبهم يوزنون يوم ظهوره ولا يشترط <sup>ذرا</sup>  
 اشترطوا بانفسهم ولا يشترط اربا باده بغيره مع ذلك ولو كان لها غيره اذ الزم <sup>ملا</sup>  
 وقد كان عالم به بلس لفظه ايضا فصره له تركا فام الكتاب سطورا <sup>ذرا</sup> <sup>قطنون</sup>  
 ان غير ذكرنا في الهوى من عندهم وما كان هو عندهم على حق افتقروا عليهم الكذب <sup>ذرا</sup> <sup>قطنون</sup>  
 باره بحجة كثيرا الى الطب هو لا حيث يقولون انظروا في زعمون في اربا انفسهم <sup>ذرا</sup>  
 لهو حق من انفسكم واربوا حق او تقولون على انفسكم انفسهم با ما كان ناطقا عندهم <sup>ذرا</sup>  
 عليه اولينه وخرينته وظاهره وطينته ما لم كيف تقولون يا اكسير لفظه ايضا حنينة <sup>ذرا</sup>  
 اربا يوم الهزيمة جوة من اربا حتى ولا تحبون قد شرف لكم ولما اهتمت لكم كخطابهم <sup>ذرا</sup>  
 الشيطانكم اعلمتم لتعرضوا ان حتى دفعوا عن اربا سببهم ولما لم يسموا لهم <sup>ذرا</sup>  
 مزدون وما كان ذرا على اربا الناطق عن بعزير وقال فعلا انتم تحبون فابوه حكيم <sup>ذرا</sup>

كان جزاء ذكرهم الا بقران به كما ليه الحق سطورا وقد بعلم العالم بان محتمل ان ظهر الابه ورسول  
 فعد عليهم ومن اطاعه فقد اطاعهم ومن شربها البين المحبة ولو لم يكن ذلك من ان بينه وبين  
 وقد قال انتم تعلمون انهم فانبوه بحسبهم وذلكت شهودا ابا اسرور ومنع لا يكونه من انهم ونبوه  
 ان يطفئوا نور التوجه بانفوسهم ويا ليه اسم الا انتم نوره ولو هو اهولا وقد كان جزاء ذكرهم الا بقران  
 ليه الحق سطورا وما كان جزاء ابرس كجعله مظهر نفسه ومطلع غيبه ونطق حركه كماله وعلوه  
 كلك جزاء به وكن جزاء في كنه في المرات التي ينطق عنه في كنه ويره كماله وعلوه  
 ليه او به هو ان كسر في قدره في كنه لفظه اليه ان جزاء له ان يجعله نور ليوثبه ومظهر ذاته  
 على كثر وكثر ما يخلق انهم في قوله والكتاب في انفس انهم في قوله  
 قال تعالى استقر انزل الفرقان على ذكرنا كبر للعالمين بشيرا على خط الاستواء ونذرا انهم في كنه  
 نعمت على امرسنا الاضيق من حجب الهم على الحق باحق انعام انهم قد جعل عظم العا في يوم هذا ذكرنا  
 وكان في كماله شريفا وكذا في جنين كبحي وعلم كمننا وكتاب لا يغير لاصه ذكرنا  
 قد كنت في الاضيق من حجب الهم على الابواب كبحي على الحق مذكورا فود به قد انزل الفرقان على  
 المرات على ذكره كبر للعالمين بشيرا معه وبشره الذين انما نفسه بما اعده لهم من فضل كبحي هذا  
 على خط الاستواء لانه ان كسر يوم نظيره لم يات يومه ونبوه في نظيره ولا يكونه بايت ليه ولا يكونه

ولا يطعن كل حج رعا عموماً، لأن شهادته لا تخفى عليهم وبجودها وثباتها، وقد انما نحن قد نعتنا  
 على البرهان والاعتقاد من جهة الذكر انتمنا ظهوراً تاماً بطوره بحيث لم يكن مشكوكاً وما ظهرنا شبيهة  
 وانتمنا نعمتنا عليهم بوجه انعامنا لهم، كما يشقون في ربيع هذا الذكر الاكبر والامام اعظم <sup>منهم</sup>  
 به يومئذ ولا ينكرون وقد جعلهم اعظم النعماء اعظم الطهورات في يومهم وهو ذكرهم العباد الصديق  
 وبابهم من ثبوتنا له الذكر الاول هو الباب الباطنية لن نفتح عنها الف باب <sup>الطهور</sup> الظاهر  
 ما يشهد به وهو اعظم الطهورات في يومهم ويومه ثم ياتنا في ظهوره خيراً وكان شهادته عليهم مع ما يشهدون  
 والامر من دون شهادته لا ينفعه بل هو شبيه عليه نفسه مع كل شيء وهو ذلك، ثم ان منوا باجتماع <sup>فذلك</sup>  
 لا تقبل شهادته احد لا شهادته تستلغ عن شهادته كل شيء ولما شاهده ثم كان شهادته <sup>عز ذلك</sup> مستغفراً  
 لان قولنا ثبت كل شيء وقولنا خلقه لا يثبت من شهادته به وقولنا انتمنا انما ذكره الا <sup>القيم</sup> الاثارة  
 حقيقة المحمدية في نفس العلوية وقالوا كما ذكرنا اجيبنا انما اصطفينا كبحي دارنا في كل  
 وعلمنا من تارة ويدرنا انما من بطون الربية ما لا ينفعنا الا صدقنا انما لا يبين انهم سواك  
 من انهم منصفوا في كل ما كان في الايمان والحق باق على الابواب كما يحق على كل من  
 انهم انهم عرفوا في كل باب خلقه ونور ذاته قلت يا ذكرك باقينا فيك وسفت <sup>فيك</sup>  
 القول على الابواب هؤلاء، انهم انما يقيمون كل شئ بطورنا في كل ما كان محلياً لهم ذكرنا في كل <sup>ونقطة</sup> انهم



الفلبيذكورا فرح العرس في يوم فرحها وقال الله يوم يقوم الروح والملائكة حول الذكر كما ذكرنا  
 صفا محدودا لرضيحة الجنة الاكل فرح عدها من فرحها اربعمائة يعرف نفسه باسم الموعود  
 المنراستطاه الناس من فرحهم في يوم الموعود والملائكة حوله اربعمائة لهم يوم من فرحهم  
 ويذكرون ما دلك الالبسة او كسهم يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 الحج الاكبر من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 صفا محدودا قوله من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 فرعنه عدها من فرحها من فرحها من فرحها من فرحها من فرحها من فرحها من فرحها من فرحها من فرحها  
 الجنة وينفذ باقية ذلك يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 سنة لا دونه لغيره في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 اراد بظن هر كلف الاين كما اشهدنا ولولا يعلم ذلك لاسم وكنا لشير كما فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 يوم يقوم اربعمائة يعرف نفسه بغيره في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 ولا يفرح في المرات التي جعلها بنفسه الا في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 اربعمائة يعرف نفسه بغيره في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم  
 يوم عظيم وعظم عظيم لا كما هم تزعزعت بايها الاداني وتسببوا في اليوم الا عظم العرس  
 من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم في يوم من فرحهم

والبشر كيف يكثر شعيرة وبنية وحشية بغير نورها ويقول ان ذلك النور انما كان في كرمه وتقبله عنه  
 ولا تقطعون السنة معاً من ارجحكم ولا ترمونه برماح شفاه قها بكم وتعلم من امر صابرين وازيد  
 انتم حضرت كتابهم بافكم الباطلة ولا تتعجبوا مني ولا تخافوا مني ولسوا انفسكم بانا كما موثقين بان  
 هم منكم كما انفسوا بانهم كانوا في اعماركم نور الهداية والايما واستبقوا عن فروع افانما لنا  
 لا بقا لها في حشرهم والهم واستسروا عن اعمالكم وما كنتم في يومئذ ولا تصح وكنتم الويل  
 كما تعلمون يا ايها الجاهل وقد قدر لهم ما راسع واذا قال تكلموا بما نطقوا به عن ساقهم ليلظروا  
 الناس الى امرهم وذكر في امر المحشر فربما يقولون ليتنا اتخذنا مع الباطل سبيلا ليتنا  
 دور الباطل حالها غير الحق با لقد جئنا الذكور من ابرياء من خلفنا وشرائنا وقد كن  
 عنه مجوبا واذا يوف انظر المتفكرس الفطن بان تلك المعاني المذكورة في هذه الايات من  
 لاصد انفس القائمة على كفر ولو كان الايمان ذلك كيف في مقام اشعة اورد ذلك  
 في ذلك المقام الذي يكون له في ذلك وفيه من اشعة كقوله في اشعة شدة ذلك والصدق  
 كما هم قائم في حشرهم كما ان اشعة انما اشعة الخالص لم يفتر على الله ولا يقر بقر  
 ان ذلك النور صدف فوله وبنية لا يخفى ان من كان في اشعة على ما يريد في قوله حينئذ قال ان  
 اول خلق يوجه لصدق لانه لو لم يكن من ان يظن به كماله ولو لم يدر عن غير ذلك كما هم

بر اراة اول الا تسيد لهن الا لضعف. لتدبروا وبعثوا عن عظمة الا وبعثوا انفسهم <sup>كفروا</sup>  
بامر من ان يسوا و هو لا الذي جعلوا حجة في النور فوهمهم ولولم يخلصها من صد انفسهم  
فان من قبل باصل وعزها انفسهم حقيقة وفسر الهية ولما ارفعهم اليه فوض الامر الى عبده  
جعلوه هو لا في حين قلبهم فكفروا با و ارضوا ان كمن دعوا انفسهم بانها دون وما فعلوا هو لا  
كما فعلت انفسهم كانوا عنده غا و لو انهم دبانتهم از من هو لا فانهم ما انزلوا لقمان وما كانوا راين  
ولكن جادوا على و هو لا يريدون سيطوا ما هو الا المقصود بونه ولا يريدون انفسهم ما اموالهم الا <sup>ليكنوا</sup>  
ويزدادوا بهتانا وقد يعرف العالم بانهم ما ارسد من الشيعه نونه من كتاب او من غير شيعه  
ما كان قبلها ولكن نونه منظر نفسه در سده كنتم و البلاغ ان لا اله الا هو وان لا اله الا هو  
واذا قال تعالى فلما وجدنا فر يوسف جبال الذر الا كرفا بسنه باؤنهم من نصرة النبوة <sup>روز</sup>  
حظاه فرام كتاب حوال ان مقضب ولما كان يوسف اشهر بحب هذا النور ومودة القمص نصرة النبوة  
حسين ابن علي يوسف رسول به قسم الولاية كغير بقول حفص بن محمد شيعه تعالى في كتاب  
ايات الكتاب ولا معانيها الا هو من كتاب اهل بيته و ان الذين يفترون في بعض القول لا يشهدون  
ولو انك هم شيعه شيعه و عمر عمر لا ينسبوا كتاب بلا اياته و لا يقولون باسطوا انفسهم  
اربعه آف حجكم و كلمكم بانزل فيكم به سعة الالواح الا ما خبئتموه و لا الا لو انبه و لكن لما ارفعهم

البصيرة